



۲۰۱۳/۰۶/۱۲

ف، هيرمند

## قصد زن ستیزی و قانون ستیزی در تعلیق یک قانون

طرز توجه ولسی جرگه به سند تقنینی «منع خشونت علیه زن» هرگز مکث و تعجب را برای آنانی که جایگاه واقعی زن در نظام مرد سالار ما را تشخیص کرده اند، بر نه انگیزت، دلایل این ادعا در نگارش رویدست رقم شده است. به خاطر آوردن آنچه که برسرزن افغان آورده اند، گرچه مو را به تن آدم راست میکند ولی اما در اندیشه و دیدگاه ما محل زن را به همین مشخصه ها ته نشین کرده اند، «تپک خور» و مستوجب تحقیر و خورد کردن، در این جریان دهن زن را چنان بسته اند که گویی زن افغان نیز به تحمل این ستم خالص و خاص ما افغان ها خود را عادت داده باشد.

وقتی در جریان اشغال کابل توسط تنظیمی ها، آن مادر و دختر را با زن همسایه ایشان، گروه مسلح تنظیمی از راه می بردارند (نمی نویسم که می ربایند، چون که فرهنگ لومپنی تنظیمی آن عمل را تنها و تنها «ورداشتن» می داند) و با آن سه نگون بخت سه شبانه روز به طور دسته جمعی (۲۰ تا ۲۵ نفر) «سات خود را تیر می کنند». و یا آن دختر اهل هوند خود ما را باز هم با همان رواج لومپنی «ورادر» می کنند و بعد از گرفتن پول هایش، طی چند شب و روز با او «سات تیری» می کنند و در اخیر او را سلاخی کرده و در جوالی انداخته و در جر خیر خانه همانند تفاله نصور می اندازند، مثلی که هیچ گپی نشده باشد، آب از آب تکان نمی خورد، از این گوش تا آن گوش کسی خبر نمی گردد، از این قصه دومی چهار سال سپری می شود، ولی چهار سال قبل که کابل دیگر میدان جنگ نبود که چنین «وردارکردن» رخ بدهد و کسی خبر هم نشود؟؟ چرا بسیار عادی است که چنین واقعه ای رخ بدهد، ما خبر نداریم، «نظام فرهنگی لومپنی سیاسی شده»، که قلمرو سرنوشت زن افغان در تسخیرش است، تا هنوز برقرار است، آری آن ساز و سامان در عقب دیوار های تازه آباد شده به اعمال آرمان هایش دوام می دهد. وقتی موضوع تهدید و تخریب به آن نظام نشانه گرفته می شود یک باره اهداف نهایی این سیستم خود را عریان می کند و می بینیم که: هنوز عطش حرم سرا سازی فروکش نکرده است، هنوز «تازه خوری» اطفال صغیر، جزء عمده این ستراتیژی است و هنوز آن سه زن ورداشته شده، مقصر و زنا کار اند و هنوز آن هندو دختر قطعه قطعه شده، زانی است، ده ها دختر و زن قربانی تجاوز و ده ها دختر پاک و معصوم ما زیر نام «جرم!؟» فرار از منزل در دلهره بدنامی در زندان ها به سر می برند، آنان را سرنوشت زده است ما هم آنان را می زنیم.

زن را گوش و بینی می برند و شکنجه می کنند و با آتش سگرت بر پیکر زن امضاء می کنند و چنان بیچاره اش می سازند که دنیا را برای خود دوزخ می سازد خود را آتش می زند، و او را در سیاه چال های شخصی به بند می کشند، زنان «حماسه!» تنظیمی ها را که در دوران جنگ آزادی بخش، در نزدیکی پشاور «خرگاه های بیوه ها» برای چند تا عرب شهوتران بر افراشته بودند هرگز فراموش نمی کنند، بعد لطافت، زنانگی، ملاحظت و تأیید را در زن سر می برند و در زن هویت او را به امحا می کشند تا بر او مذکریت را اعمال کنند، آری زن نباید خود را بیآراید، آراستگی زن همه تلاش ها برای درهم کوبیدن هویت جنسیتی زن را بیکاره می سازد، زن نباید انطور که خودش می خواهد، چارچوب شکل و هدف زندگی خود را خود تعیین نماید، چشم و ابروی خود را سامانه دهد، زن نباید سلطه خود را بر جسم و پیکر خویش داشته باشد، پس او را از داشتن تسلط بر جسم و پیکرش باید خلع نمود، این خلع تسلط بر تن و بدن زن خود قاعده ای می شود بر اینکه زن دیگر نباید حق انتخاب داشته باشد، نه برای آراستن تن و سیماپیش و نه در همه زمینه های دیگر. چنین موجودی که سلطه کامل بر جسم و روح خویش نداشته باشد، چگونه حایز قدرت اراده و تصمیم گیری پذیرفته خواهد گردید، اهل عقل و عقلائیت خواهد بود؟ همین است که او را چه در زمان امارت ملا محمد عمر آخوند و چه در زمان نظام انتخابی فعلی به گوله باید بست ما مردم فقط تماشاچی مفت و رایگان حتی برای آخرت این زنان بدبخت دست دعا هم بلند نکردیم، ما در زن ستیزی بی همتاییم، ما به آن افتخار می کنیم، بنگرید به اعلان تجارتي «آفتاب کرنسی» در تلویزیون آریانای بیات که آن مرد در تیلوفون به دخترش چه می گوید: «تو دختر ما نیستی تو خو پسرما هستی...» (مقاله محترمه فرزانه فارانی را در لینک آتی مطالعه فرمائید)

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/farani\\_farzana\\_skoot\\_sharm\\_aawar.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/farani_farzana_skoot_sharm_aawar.pdf)

مگر قبولی و اعتقاد به برتری مرد نسبت به زن را در دوران کنونی تأریخی بشر در کدام یک از فرهنگ ها با چنین صراحتی می توان سراغ نمود، زدن زن در هر ساحه و حوزه ای در اخلاق ما تزییق شده است، وقتی مرد همسایه با آفتاب

د پاپو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالې دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

سر زنش را می شکند، ما می گوئیم: « خیر اس زنش اس... » احصاییه ۴۰۰ و چند قتل های ناموسی در طی صرف چند ماه و افزایش تکان دهنده جرم تجاوز در کشور ما، اسناد غیر قابل تردید زن ستیزی ماست.

بزنی ز افغان را بزنیید. . . !! وقتی آن آقا دلیل می آورد که: « در صورتیکه لت و کوب شوهر تنها باعث وارد شدن صدمات جدی و فاحش بر پیکر زن گردد، شوهر را مورد تعقیب قرار باید داد نه در غیر این حالت. . . » یعنی این عالیجناب گرامی و سمبول آدمیت حق لت کوب « غیر جدی و غیر فاحش! » را می خواهد برای مرد حفظ کند، آقا میل و شهوت زدن زن دارند، بزنیید زن افغان را بزنیید. . . زدن زن در تمام شئون زندگی ما رواج داده شده است، از ورود او در هر زمینه مانع می شویم او را در سطح پایینی از جایگاه اجتماعی در جامعه میخکوب کرده ایم، در آنجایی که میان حکومت شونندگان از آن پایین تر وجود ندارد، در جامعه ای که زن در چنین مدرجی قرار داده شده باشد، در آن جامعه بود و نبود یک قانون در رد خشونت زن اثر بسیار همه گیر بر اوضاع نخواهد داشت، زیرا مخالفان وجود چنین قانونی در موضع چنان قوی قرار دارند که طرفدار «زندن زن» اند، این سادیزم « بزنیید زن افغان را بزنیید » را پنهان نمی کنند. چرا سند مورد بحث چنین آماج غضب آنان قرار گرفته است؟ بدون رجوع به اجزای همان قانون، ارزیابی کلی گویای آن است که: سند تقنینی «منع خشونت علیه زن» تنها منافی زن ستیزی نیست، بلکه نظام مند کردن دفاع از تمامیت فیزیکی و روحی زن نیز است، اعاده سلطه زن بر تن، جسم و روانش نیز است، ایجاد دقت و انسجام بر شماری تخلفات در این حوزه بر علیه زن نیز است، معرفی تمام این تخلفات و جرایم بر علیه زن نیز است، و بلاخره در نظم درآوردن و قانونی کردن موضوع در داخل نظم عمومی را نیز در بر خواهد داشت، که تحقق و تطبیق آن خلع ید سیستم خشن و نا برابر مردسالار را نیز در بر خواهد گرفت، این سند حاوی شریفانه ترین دستاورد های انسانی و حقوقی برای زن امروز جهان می باشد که از میثاق های مانند میثاق حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۴) میثاق رفع کلیه تبعیضات علیه زنان (۱۹۷۹)، قرارداد بین المللی در باره جلوگیری از معامله نسوان کبیره (۱۹۳۳)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و چندین سند معتبر بین المللی دیگر گلچین شده است که زن افغان را در مقام اصلی آن، آن مقامی که زن در دوران کنونی مدنیت بشری در آن قرار دارد، باز می شناسد، ملاحظه می شود که سند مورد نظر قلمرو و حوزه وسیع اثر گذاری دارد، به همین جهت است که گروه محافظه کار در ولسی جرگه فوراً انفاذ آنرا در تطبیق قرارداد و خصوصیت خویش را با تمام ارزش های بلند انسانی مندرج در آن قانون ابراز نمود. زود باید افزود که عامل مخالفت با آن قانون به دلایل تذکر یافته محدود نمی شود، اسباب خصولتی دیگری نیز در این دشمنی با آن قانون حضور دارد:

- وجود تمایلات دوران انارشیزم به صورت صریح در این خصومت ملاحظه میشود،
- نظم ستیزی، قانون ستیزی حل و فصل امور را در بدست بدست هرج و مرج و آگذار کردن،
- متوسل شدن به نتایجی که از اوضاع چور و موی کنک باز می ماند،
- این صراحت لهجه تمایل دوران انارشیزم سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ مبین این حقیقت تلخ است که هر قدر که حضور توجه جامعه بین المللی در مسایل وطن ما کمتر شده می رود به همان اندازه چهره های اصلی تنظیمی های هرج مرج خواه بیشتر عریان میگردد،

هر قدر که جامعه بین المللی حضور و وجود خود را کم رنگتر می گرداند، به همان اندازه این عناصر خشونت پرست و خشونت زا از سوراخ های ایشان کله برون می کنند. واقعیت دیگر این است که اندیشه های تنظیم ساز هیچ و هیچ وقت تکیه گاه دفاع از حقوق زن نبوده و نمی تواند بود، و خارجی ها نیز چنین متکای برای حمایت حقوق زنان افغان بوده نمی توانند، گروه های مختلف سیاسی نیز، صرف برای جلب آرای زنان، خویش را مدافع زن معرفی می کنند، افغانستان مسکین ما چنان کثیرالدوسیه است که در این میدان پر از جار و جنجال بی حساب، واقعاً تعیین محل قضیه سند تقنینی منع خشونت علیه زن کار ساده ای نیست، گرچه سعی میشود این دوسیه را در زیر سایر دوسیه ها دندی بزینند، اما این تلاش بیهوده است مگر امکان دارد که قضیه دقیقاً بیش از پنجا فیصد نفوس کشور ما را زیر بزینند؟؟ این مخالفان همانانی اند که خود واضع قوانین اند و خود با قانون شکنی، اعتبار و اهمیت قوانین را از بین می برند، این ها عاملین اصلی فقدان حاکمیت قانون در کشور اند، انارشیزم کنونی و نبود حاکمیت قانون، میراث شوم دوره حاکمیت تنظیمی و عروج هرج و مرج دوران سلطه لومپنی در کشور است که در دوران امارت طالبی منجمله در عرصه زن ستیزی به اوج خود رسید.

تجارب تاریخی و رویداد های دم نقد امروزی در حوزه آزادی زن در تمام جهان این سبق را به ما میدهد که « چاره این ریش جز این ریش نیست » و یا « کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من » برطبق اصل بدست آمده از این سبق، این زن افغان است که کلید تغییر و تحول اوضاع را بدست دارد، هموست که بیشترین حصه باشندگان وطن ما را تشکیل می دهد، هموست که از همه بیشتر مستحق است ولی به کمترین حقی هم دسترسی ندارد، هموست که بار تمام فجایع شرایط جنگی و صلح، جنس جنگ طلب مخالف اش را متحمل گردیده است، و آه از جگر برنیاورده است که تا هنوز تعدادی از معتقدان به فرهنگ ضرب و شتم در آرزوی زدن اش اند، اما این طمع، دیگر به گور بردنی است، زیرا زن دیگر بیدار شده است، او جنس اکثریت نیز است او برابر به مردان توانمند است و گاهی در عرصه های فهم و حفاظت صلح و مدارا و شکیبایی و تحمل مخالف اش توانمندتر از مردان می باشد، پس نیرویی که زن برای ارتقا و دفاع حقوق خود روی آن حساب کند، نیروی مادران و خواهران ماست، زن باید خودش از خود دفاع نماید، چون حایز نیروی این مدافعه می باشد، البته به یقین که مردان

ترقی خواه، متجدد، روشنگرا و نو اندیش، بخصوص نسل جوان آگاه و مجهز به علوم امروزی متحد مطمئن زن در کار و زار حفاظت حقوق زن برای تحقق بخشیدن آزادی به مفهوم واقعی آن در زمان ما خواهد بود زیرا که آزادی و دیموکراسی بدون اعاده حقوق زن و آزادی او نمیتواند وجود داشته باشد.

مواد قانون اساسی و مندرجات سایر قوانین، بالخصوص قوانینی که در این ده یازده سال اخیر در باب حقوق زن وضع گردیده اند، به قدر کافی حافظ حقوق زنان افغان بوده می توانند، البته لازم خواهد آمد تا مواد بعضی از قوانین سابق با روح و نص قوانین جدید هماهنگ گردانیده شوند، مزایای این قوانین جدید زمانی محسوس می گردد که در عمل طور صادقانه با در نظر داشت نیت قانونگذار تحقق یابد، اما مشروط بر این که این هرج مرج خواهان، تطبیق و انفاذ قوانین عالی بشری و انسانی مانند قانون فرصت مساعد شدن بدهند، مشروط بر این که این هرج مرج خواهان، تطبیق و انفاذ قوانین عالی بشری و انسانی مانند قانون منع خشونت بر علیه زن را مجال تجربه بدهند، قانونی که چهار سال مورد تطبیق قرار گرفت و این تطبیق هیچگونه مشکلی را به بار نیاورد. و من الله التوفیق

پایان

---

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ